سبک رفتار

مجید اسلامدوست | ایسنا

کافی است برای آنکه در سبک زندگی ما مشکلی ایجاد نشود خانواده‌ها نیز در هر زمینه‌ای به اصالت آن مورد نگرشی حکیمانه کنند. مطالعه کنند فلسفه نوروز چیست؟ علت دید و بازدیدها چیست؟ فلسفه عیدی گرفتن چیست؟ سیزده‌بدر یعنی چه؟ آیا باید همه شهر خانه‌شان را خالی کنند و بیرون بروند؟ هفت‌سین چرا باید در سفره باشد؟ چرا به جای سنبل سوسن نگذاریم؟ قدری تأمل کنیم

نگاهی به روزهای پایانی سال و آغاز سالی دیگر در ۴ تصویر

# حول حالنا یعنی آدمی شویم که خدا ما را لایک کند!

**مجید محمد**

**گوشه دنج بعد از میدان شهرری پشت تکیه قدیمی نفر آباد هنوز هم یک پنجره رو به قبله و گنبد بارگاه آقا سید الکریم باز می‌شه. جوری که انگار آسمون رو پهن کرده باشی تو سجاده حاج آقا جان. بین همه غروب‌های غریب این غروب سال انگار با همه فرق داره. خانه‌ای که تا به حال برکت خودش رو مدیون سفره‌های اباالفضل و روضه‌های محرم می‌دونه، کم‌کم داره آماده سال نو می‌شه... حاج آقا جان بچه‌ها رو آماده می‌کنه برن بازار تهران تیمچه حاجب‌الدوله که برای احمد و محمود و زری کوچیکه لباس بخرن. دست پسر شیخ حسین برکت داره، پارچه رو با ذکر اهل بیت(ع) قیچی می‌زنه و با سلام و صلوات بر اندام تنت پرو می‌کنه. بعدشم سر بازار چند تا بامیه به حساب بابا حاجی می‌خوری و برمی‌گردی خونه. از اون مزه‌های همیشگیه که هنوزم یادمون نرفته. خدا یک دل نه صد دل همبستگی رو از آسمون حیاط خونه‌های همه نگاه می‌کرد. از عروس حاج باقر بگیر تا همسایه بغلی ما، همه این روزها درگیر خانه تکانی عید بودن. بی‌بی جان پاهاش درد می‌کرد و نشسته کار می‌کرد. اما فخری و فاطمه و مهری کنارش گرد و خاکی به پا می‌کردن که بیا و ببین. پسرا آب حوض خالی می‌کردند و فرش می‌تکاندن. دخترا هم کنار بی‌بی جان بودن. حاج آقا جان خدا رو به اسمش حسین قسم می‌داد ما رو از آفت و گناه دور کن و دور تا دور خونه قدم می‌زد، دعا می‌کرد، آب و جارو می‌کرد، گل‌های باغچه رو که انگار خدا نقاشی کرده بود، نوازش می‌کرد. از این‌ها که می‌گذشت سمنو و شمع روشن کردن زیر دیگ و حاجت گرفتن و رشته‌پلوی شب عید... همه و همه جار می‌زدن سال جدید داره از راه می‌رسه. بی‌بی می‌گفت رشته‌پلو درست می‌کنم و دعا می‌کنم می‌خونم به غذا، از خدا می‌خوام رشته زندگی‌تون کلاف سردرگم نشه و خوشبخت باشین... یک سفره بود و هفت‌سین و آدم‌هایی که خدا رو می‌شد از چهره‌های نورانی‌شون خوب دید زد. حاج حسین قرآن می‌خوند. بی‌بی دعا می‌کرد. من به سقف نگاه می‌کردم و آرزو می‌کردم احمد و محمودم ازدواج کنن برن کل حیاط مال من بشه لی‌لی بازی کنم و... رادیو می‌گفت آغاز سال...**

**یه چیزهایی هست که سال‌های سال هم بگذره برکت و بوی معنوی که داره از بین نمی‌ره، اونم عیدی‌ای بود که از لای قرآن بابا حاجی بهمون می‌داد، هر کی‌ام میومد اضافه بر اون تخم‌مرغ‌هایی که قبلاً رنگ کرده بودیم و کلی شکلک روش کشیده بودیم بهشون هدیه می‌داد و سال نو که هیچ یک عمر همه وجودمون رو نو می‌کرد.**

## ۱

### خانه‌تکانی جای خود، دل تکانی را فراموش نکنیم

آخرای فصل زمستان، نرسیده به اسفند مردم شبیه اسپند روی آتش می‌شوند. همه در تلاش و تکاپو هستند. سال جدید در راه و ما هنوز هیچ کاری نکرده‌ایم (این حرف اکثر مادران در خانه است). سالی در راه است، پر از روزهایی که نمی‌دانیم روزگارمان چگونه خواهد بود. با اینکه سال‌های زیادی از ما گذشته و ما از سال‌های زیادی گذشته‌ایم باز ترس داریم سال جدید چطور سالی خواهد شد، بعد هم می‌گوییم سالی که نکوست از بهارش پیداست.

هرچقدر خانه‌تکانی کنیم تا خودمان را تکان ندهیم فایده‌ای ندارد. شاهد هستیم خانواده‌ها از مدت‌ها قبل تمام خانه را شست‌وشو می‌دهند. آنان که می‌توانند وسایل خانه را نو می‌کنند، آنها که نمی‌توانند تغییراتی در دکوراسیون می‌دهند. از اینکه اسراف می‌کنیم و کلی آب را هدر می‌دهیم، فکر حقوق همسایگی را نمی‌کنیم بگذریم، از اینکه پای خود را روی حق می‌گذاریم و در این خانه‌تکانی مخل آسایش خود و دیگران می‌شویم، نگذریم. آیا فکر کرده‌ایم؟ دنیا با همه خوبی‌ها و بدی‌هایش از دل ما چقدر می‌تواند کوچک باشد... پس بیاییم خودمان را تکان بدهیم، شاید از این خواب غفلت سر برکنیم و به آسمان دستی تکان دهیم.

دل تکانی بهتر است یا خانه‌تکانی؟ سال‌ها در بستر این زندگی چه دل‌ها که سوخت، چه دل‌ها شکست، چه دل‌ها برید، چه دل‌ها که مرد، چه دل‌ها که نگرفت، چه دل‌ها... کینه‌ها و بدی‌ها را از صمیم قلب با هدفی بزرگ و نگاهی به آسمان از دل بزداییم. مگر نه اینکه خدای متعال تا بگویی ببخش می‌گوید همان لحظه که فکر من افتادی و بگویی ببخش نگفته من بخشیدمت. دل‌ها را پر از یاد خدایی کنیم که وای اگر پرده از این چهره‌ای که برای خودمان ساخته‌ایم بیندازد، آن وقت ما می‌مانیم و یک آبروی رفته... دل تکانی کنیم تا سال جدید سال خوش‌قلبی ما باشد. همه را از بلاک دربیاوریم. این بار راه درست را برویم، قبل از انتخاب و ارتباط جوری حرکت کنیم که هیچ گاه کسی را بلاک نکنیم، حذف نکنیم، لفت ندهیم، آنفالو نکنیم و کاری کنیم خدا ما را و رفتار ما را لایک کند.

**با خریدهای عید خودنمایی نکنیم، شاید یکی دلش بخواهد**

## ۲

اگر سبک زندگی مردم در گذشته را مشاهده کنیم، امکان و امکانات خرید لباس آن چنان نبود که اکنون در کمد هر کسی چندین لباس برای هر مناسبتی باشد، سالی یک بار یا نهایت دو بار البته اگر پولی داشتند خرید می‌کردند، باقی لباس‌ها خودمانی و معمول بود.

نامش خرید عید است اما کارمان تکراری است. انگار همین دیروز بوده که در فلان پاساژ تهران لباسی را خریداری کرده‌ایم. آیا واقعاً برای سال جدید واجب است حتماً لباس نو بخریم یا شایسته است آراسته و زیبنده و با وقار چیزی به تن کنیم و به دید و بازدید برویم. آیا دید و بازدید افضل‌تر از آنکه چه چیزی تنمان باشد نیست؟ بهتر است رقابت را در کمالات و علم پیش ببریم تا اینکه زرق و برق لباسمان چشم دیگران را دربیاورد. تن آدمی شریف است به جان آدمیت. البته این روزها نیز باید قناعت کرد. پدر گرفتار است، برخی هنوز حقوق نگرفته‌اند، حقوق بازنشستگی هم که...

انگار مشتی آدم با هم قرار می‌گذارند تا خودنمایی کنند. کیف و کفش‌ها باید ست باشند. لباس‌ها مد روز و رنگ سال باشد. حتی بچه‌های خود را در این راه همراه می‌کنند. بی‌خبر از آنکه چقدر این آموزه‌های غلط مخرب است. اصلاً فکرش را کرده‌اید خانه پسرخاله‌تان که می‌روید دستش تنگ است و دخترش به دختر شما با حسرت نگاه می‌کند؟ زیاده‌روی‌های بی‌مورد هیچ وقت اثر خوبی نداشته است.

### رسم دید و بازدید و عیدی دادن را درست به جا بیاوریم

## ۳

بعضی‌ها هستند از این فرصت برای رندی استفاده می‌کنند و دست خدا را به گرمی می‌فشارند. مهمانی می‌روند می‌دانند گرانی است و میزبان دستش خالی است، بسنده کرده و کمی شیرینی و میوه می‌خورند، رسم مروت پیشه کرده بهانه می‌کنند کار دارند، شام و ناهار نمی‌مانند. نکند خدای نکرده میزبان دستش تنگ باشد. اینها همان‌هایی هستند که خاک را به نظر ان‌شاءالله کیمیا خواهند کرد.

مهمان به روی باز میزبان به خانه‌اش می‌رود نه به اینکه در پذیرایی‌اش آجیل دارد یا نه. نه به اینکه عیدی هر سال اسکناس نو می‌دهد یا نه. آیا خانه فلانی برویم؟ عیدی نمی‌دهد، میوه و شیرینی درستی هم که... آدم‌ها را ارزیابی نکنیم. مهمان شویم، مهمان بپذیریم که حبیب خدا نام دیگر مهمان است. پیش از اینها که خانه‌ها مجهز به دوربین مدار بسته نبود و از پشت آیفون تصویری مشخص نبود چه کسی دق‌الباب کرده است، چقدر جالب بود. چشممان واقعاً به جمال دایی جان و عمو جان و... منور می‌شد. در سفره هرچه بود با هم نوش جان می‌کردیم. انگار ما را غافلگیر کرده باشند. حالا مهمان را ارزیابی می‌کنیم راه بدهیم یا نه. از قبل باید با ما هماهنگ کنند خانه باشیم و تدارک ببینیم.

عیدی دادن برکت دارد، ولی مقدار آن مهم نیست. مهم آن است که چیزی را با آن برای اولین بار در سال جدید تهیه کنیم و یادگار بماند. یا می‌تواند هدیه‌ای ارزان ولی ارزنده باشد. در بین ایرانی‌ها مرسوم است برای اینکه مودت و صمیمیت بینشان بیشتر شود از جنبه‌های مختلف به یکدیگر کادو می‌دهند. مثلاً برای اینکه یاد من باشی به تو انگشتری هدیه می‌کنم. ساعتی می‌دهم دستت کنی و تمام اوقات خود را با من سپری کنی. کفش‌هایی به تو می‌دهم با هم تمام سنگفرش‌های شهر را قدم بزنیم. خب بدیهی است با این نوع تفکر هدیه‌ها بر جان هدیه گیرنده‌ها می‌نشیند. این روزها عادت کرده‌ایم فقط پول جای هدیه می‌دهیم حتی به‌گونه‌ای که تولد کودکان دیگر شاهد کادو و اسباب بازی نیستیم. روی میز خالی است و پاکت‌های کارت هدیه چشمک‌پرانی می‌کند و نهایتاً یک کودک ناراحت داریم با مقداری پول که سهم پدر و مادر می‌شود، بعد گلایه می‌کنیم کودکان ما در کودکی خویش بزرگ شده‌اند. پس یادمان باشد عیدی دادن نیز چقدر می‌تواند مقدس باشد.

### ساده از کنار حول حالنا عبور نکنیم

## ۴

زیباتر از همه شاید آن است که در ثانیه‌های آخر سال فکر کنیم چه بودیم، چه شده‌ایم و قرار است در آینده چه کار کنیم. چقدر مفید بوده‌ایم و چقدر در جهت اصلاح خود گام برداشته‌ایم. چقدر آدم خوبی بوده‌ایم و چقدر خوب است در این لحظه زیبا جایی معنوی و روحانی را در نظر بگیریم تا تحول معنوی شامل حال ما باشد. ساده از این حول حالنا عبور نکنیم. مثل اینکه سه چهارم دنیا را آب فرا گرفته است، عمر ما را نیز خواب. وقت وقت بیداری است...

یکی از چیزهایی که در زندگی‌های کنونی ما را دچار آفت کرده همین فراقی است که بین ما و اصالت سنت‌ها و رسوم‌ها افتاده است. هرچیزی اصالت خودش را دارد. منتها گاهی ما از اصل قضیه چنان دور و بیگانه می‌شویم که نمی‌دانیم کجای کار هستیم. سفره هفت‌سین فقط بهانه‌ای است برای سلفی گرفتن و تمام تلاش خود را می‌کنیم آن را برپا کنیم حتی با ابزارآلات مصنوعی و اینکه از بیرون تهیه کنیم. غافل از آنکه نمی‌دانیم پشت این نمادها و چیدمان هفت‌سین چه فلسفه‌ای نهفته است.

خانه‌تکانی را بهانه می‌کنیم، همسرمان را مجبور می‌کنیم با ما همراه شود لوازم منزل را عوض کند و ایشان وادار می‌شود پول نزول کند و... دید و بازدید عید فقط از روی دید و بازدید است و دیگر بزرگ‌تری کوچک‌تری نداریم؛ چراکه در دنیای مدرنیته اینگونه است. در حالی که فرهنگ ما فرهنگ اصالت‌ها و حرمت‌هاست. صله رحم گام نخست برای برکت و حرکت‌ها در جهت مودت‌هاست. خرید عید را بهانه می‌کنیم، چشم و همچشمی می‌کنیم. از مد تبعیت می‌کنیم و انگار دقیقاً مصداق این عبارت است که تازه به دوران رسیده‌ایم...

بی‌بند و بارترین روز هم روز سیزده‌بدر است... حاجت هم می‌گیرند سبزه‌ها را گره می‌زنند بخت‌گشایی کنند آن هم در روزی که به قول خودشان نحس است! غافل از آنکه این روز را روز طبیعت نامیده‌اند و هدف اعتلای روابط فامیل بوده که با دور هم نشستن و پیمان بستن به آنکه باز با هم رفت‌وآمد خویش را ادامه دهند تحکیم روابط را ایجاد کنند. دقیقاً مغایر با چیزی که اکنون شاهدیم.

کافی است برای آنکه در سبک زندگی ما مشکلی ایجاد نشود خانواده‌ها نیز در هر زمینه‌ای به اصالت آن مورد نگرشی حکیمانه کنند. مطالعه کنند فلسفه نوروز چیست؟ علت دید و بازدیدها چیست؟ فلسفه عیدی گرفتن چیست؟ سیزده‌بدر یعنی چه؟ آیا باید همه شهر خانه‌شان را خالی کنند و بیرون بروند؟ هفت‌سین چرا باید در سفره باشد؟ چرا به جای سنبل سوسن نگذاریم؟ قدری تأمل کنیم. آیین نوروز و همه هنجارهای آن دارای قدمتی کهن است و ریشه در فرهنگ ما دارد. خوشا به سعادت آنها که هر سال از خدا عمر دوباره می‌گیرند تا باز با خدای خود عاشقی و به خلق خدا خدمت کنند. ان‌شاءالله سال جدید سال تکرار گناه‌ها و اشتباهاتمان نباشد.

زیباتر از همه شاید آن است که در ثانیه‌های آخر سال فکر کنیم چه بودیم، چه شده‌ایم و قرار است در آینده چه کار کنیم. چقدر مفید بوده‌ایم و چقدر در جهت اصلاح خود گام برداشته‌ایم. چقدر آدم خوبی بوده‌ایم و چقدر خوب است در این لحظه زیبا جایی معنوی و روحانی را در نظر بگیریم تا تحول معنوی شامل حال ما باشد. ساده از این حول حالنا عبور نکنیم

با اینکه سال‌های زیادی از ما گذشته و ما از سال‌های زیادی گذشته‌ایم باز ترس داریم سال جدید چطور سالی خواهد شد، هر چقدر خانه تکانی کنیم تا خودمان را تکان ندهیم فایده ندارد. از اینکه پای خود را روی حق می‌گذاریم و در این خانه تکانی مخل آسایش خود و دیگران می‌شویم، نگذریم

بی‌مقدمه

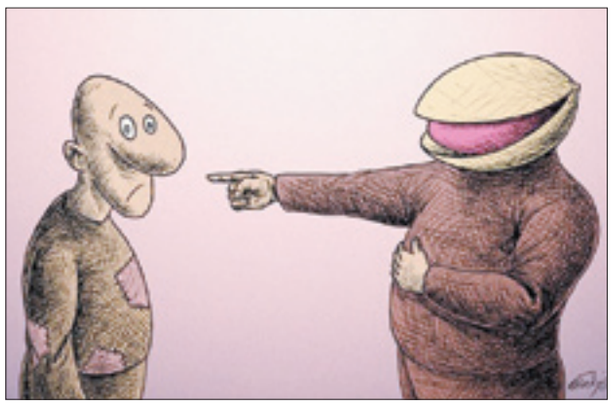

اندر حکایت عید و عیدی‌بازی‌های ما

## ۳ کیلو آجیل، دعا برای شفای دولت و آرزوهای یخچالی

**مجید محمد**

**از دی ماه خرید خودش را آغاز کرده؛ کفش از باغ سپهسالار، مانتو از نازی‌آباد، شلوار از تیراژه، دمدمای عید شده و منتظر است ماهواره بگوید روسری چه چیز و چه رنگ مد امسال است... این روایت خیلی از خانم و لابد آقایان در آستانه نوروز است، اما از اینکه بگذریم همه‌مان یه جورایی درگیر ماجراهای ریز و درشت عید هستیم. شاید شما هم شخصیت یک یا چند مورد از ماجراهای زیر باشید.**

■■■

۱- هم با زنش نشسته است، هم کلاً بازنشسته اداره است. با این همه اندازه سه کیلو آجیل به وی عیدی داده‌اند. هنوز توکلش به خداست. دستش رو به آسمان است و برای شفای دولت نیز دعا می‌کند.

۲- به فامیل گفته است رفته‌ام تهران و کلی پز داده است. حالا نمی‌خواهیم بگوییم کجای تهران است. به قول مادرش دامادم تهرانی است و همین یعنی خیلی. پشت تلفن از قبل عید شروع می‌کند به تعریف: شمسی خانم خونه‌تکونی رو چه کردی؟ دیگه تو تهران مد نیست دیوار اسکاچ بکشیم، ما دادیم رنگ کنن. مبل‌ها رو هم گذاشتم دم در شهرداری ببره... چی؟ صفرعلی؟ اونم خوبه؟ ولی دیگه نگو صفرعلی! دیگه اون آدم سابق نیست، از وقتی اومدیم تهران کامران صداش میکنن! قراره عید بریم استامبول...

۳- اینکه می‌گویند سال به سال دریغ از پارسال واقعیت دارد. سالی چند نفر از بین ما کم می‌شوند. چند نفری هم یا ما با آنها قهر می‌کنیم یا دیگران با ما قهر می‌کنند. دیگه کسی باقی نمی‌مونه برای دید و بازدید عید.

۴- می‌گم چرا سفره هفت‌سین برپا می‌کنی، اعتقاد داری؟ می‌گه نه بابا برای سلفی گرفتنه. خودت می‌دونی که! همه سین‌ها مصنوعی و پلاستیکی‌اند. برخی هم غلط املایی داره و با صات نوشته می‌شه و سین خوانده میشه!

۵- کلاً باید در هر شرایطی آزارمان برسد. سه ماه قبل عید بوی وایتکسی است که به مشام می‌رسه، از در تا دیوار و سقف خانه را باید با سیم ظرفشویی سایید، آب گرفت و شست‌وشو داد، بعضی‌ها هم که خانه را با مخشان با هم تکان می‌دهند: قدر جهاز یک بی‌بضاعت اجناس را بیرون می‌ریزند و بهانه عید را می‌کنند، از روز اول عید تا لحظه مرگ، شوهرشان را مقروض می‌کنند، فقط برای اینکه دخترخاله عفت و شکوه و ملوک‌خاتون ببینن و بدونن که ما ندار نیستیم، غافل از اینکه ملک‌خاتون با این سن و سال حتی یادش نیست اسم شوهرت چی بوده؟ سال به دوازده ماه هر پنج‌شنبه قبر آقا بزرگ رو گم می‌کنه تو بهشت زهرا، حالا چه جور یادشه مبل شما چی بوده، من موندم؟! آسایش رو از همه می‌گیریم که چی؟ خانه‌تکانی داریم... سر و صدا و داد و بیداد سر آقایان که اکبر آقا پاشو کار کن مردای مردم فرش می‌شورند تو فقط نشستی تپ زدی تو خونه... راستی این روزها اگه دیدید کسی داره از پشت پنجره خانه‌ای به شما دست تکان می‌ده سلام نکنید ایشان در حال پاک کردن شیشه خانه است!

۶- تنگ خریده است اندازه یک نعلبکی، قدر یک استکان هم آب بیشتر جا نمی‌گیرد، ماهی خریده است دو تا؛ حتماً هم شمارش می‌کند سه دم باشد!

۷- بنده خدا پدرها همیشه مظلوم واقع می‌شوند؛ عید به عید اگر خدایی نکرده لباسی، چیزی از ترس پری خانم بخرن که البته خیلی کم پیش خواهد آمد، بعد هم که بپرسند: «حاج اسماعیل شما برا خودت چیزی نخریدی؟» می‌گویند ای بابا عید مال بچه‌هاست... چقدر این جمله به گوش همه ما آشناست.

۸- امسال دیگه قول بدید به یکدیگر رحم کنید: هر چی تعارف کردن، اگه واقعاً نمی‌خورید جیبیتون ندارید و برندارید. امسال خیلی گرونیه. پرتقال رو روز اول عید بخرید ممکنه دوم عید تموم شده باشه، تورم معلوم نمی‌کنه. ممکنه نتونید همونم بخرید جلوی مهمون بگذارید. و قول بدیم آرزوهای یخچالی‌مان را در خانه دیگران برآورده نکنیم که هر رفتی یک آمدی دارد. از ما گفتن بود.

۹- حالا که ارزش پول بالاتر نرفته و پایین هم آمده، امسال عیدی هر چقدر دادید فرقی نداره، کم و بیش هیچی نمی‌توانند بخرند... راستی این بچه‌ها دل دارند، عیدی آنها را نگیرید که: «بدید ما برات جمع کنیم...» بعد همان را به عنوان عیدی برنگردانید به همانها که داده‌اند! گناه دارد بچه، دلش می‌شکنه.

۱۰- پنج‌شنبه آخر سال کل فامیل تو بهشت زهرا(س) سر یک تکه قبر جمع می‌شن، همه همدیگر رو می‌بینن، بعد نصف اون جمعیت خونه هم نمی‌رن، بعد سال‌ها صبر می‌کنن، وقتی یکی مرد عید اولش می‌رن سر خاکش و به بقیه می‌گن خوابش رو دیدم، شبیه یه یاکریم اومده بود پشت پنجره.

۱۱- هر کسی عید خانه‌تان آمد اگر قرار بود بعدش جایی برید بازگو نکنید که ما داریم می‌ریم شما هم بیایید. هیئت که نیست ۱۰ دست بشقاب پذیرایی داشته باشن. ۱۰ نفر شمایید پنج نفر هم خانه‌شان از قبل مهمان داشته‌اند، بعد بنده خدا توی ۴۰ متر خانه چطور از شما پذیرایی کند.

۱۲- عیددیدنی می‌روید، مسابقه که نیست، عجله نکنید، بگذارید یک دقیقه از زنگ زدنتان بگذرد، بعد فرار کنید و خداحافظی کنید.

۱۳- می‌گویند «کعبه یک سنگ نشانی ست که ره گم نشود/حاجی احرام دگر بند ببین یار کجاست؟»، بعد غرق در فال حافظ نه یکی چندین تا می‌گیره تا اونی که می‌خواد دربیاد. بعد دعا و نیایش لحظه سال تحویل یادش می‌ره.

۱۴- یه زمانی این جوری نبود، آیفون تصویری نبود، زنگ بلبلی بود، دستمون رو می‌گذاشتیم روش برنمی‌داشتیم تا برسن در را باز کنن. اگر هم کسی خانه نبود کاغذ می‌نوشتن لای در که آمدیم نبودید. بعدها اگر طرف در خانه نبود با خودکار، مداد و ماژیک اسم کل فامیل رو روی در و دیوار خانه‌ها یادگاری می‌نوشتن! چه افتضاحی بود! الان دیگه گوشی اومده و اس‌ام‌اس و زنگ زدن با انواع شماره‌های ناشناس و دیگر نمی‌توانیم در برویم از مهمان، البته غصه نخورید، آنها برای خوردن پسته می‌آیند، ببینند ندارید خودشان می‌روند منزل نفر بعدی...

۱۵- خدا نکند کسی در عید ماشینی، خانه‌ای، مبلی، یخچالی، چیزی خریده باشد. تا در تمام مهمانی‌ها به گوش همه نرساند ول کن نیست. باید به همه بگوید، حالا به عناوین مختلف: دیر اومدی آقا محسن... آره این ماشین جدیده اذیت می‌کنه؛ یه کم... اِه؟! ماشین خریدی؟ ناهید جون! دیروز یخ برداشتم از تو ساید ریختم تو گلدون... و هزار جور و واجور دیگه که فقط بخواهند اعلام کنند ما چیزی جدید خریده‌ایم.

۱۶- شما را به نوح نبی قسم که اینقدر سؤال‌های بی‌مورد در ایام عید نکنین. چرا از تازه‌عروس دامادها تندی می‌پرسید بچه‌دار نشدید؟... دخترت شوهر نکرد؟ برا پسرت چرا زن نمی‌گیری؟ عباس چرا ازدواج نمی‌کنی؟ دخترت خواستگار داره؟ جهاز جور کردی براش؟ خب علی آقا چقدری حقوق می‌گیری؟ کجا کار می‌کنی؟ همون «هوا خوبه» و تحلیل برجام بهتره به خدا...

۱۷- ما خیلی باکلاس و متمدن هستیم؛ روز طبیعت به چهره طبیعی دشت، جنگل و کوه سیلی می‌زنیم، درخت‌ها را می‌شکنیم، آتش می‌زنیم، کلی زباله تولید می‌کنیم، آسمان را پر از دود جوجه کباب می‌کنیم. سیزده‌مان را با گره زدن گیاه‌ها به هم در می‌کنیم، بی‌خبر از آنکه صاحب این باغ یا زمین اصلاً راضی هست؟ همین کارها را می‌کنیم که غروب سیزده‌بدر غم‌انگیز و جانکاه‌ترین غروب سال می‌شود.

۱۸- حالا این همه سال جدید دیدیم، اونی که هیچ وقت جدید نشد ما بودیم. ما هی کهنه‌تر و فرسوده‌تر و ناراحت‌تر شدیم. ۱۳ روز با خودمون و فامیل و زندگی آشتی کردیم، بعد هی بهانه تراشیدیم تا قهر کنیم. به جایی برنمی‌خوره اگر وقت بذاریم بفهمیم صله رحم ارزشش بالاتر است از خیلی چیزهای دیگه. اصلاً سؤال نمی‌کنن عمو جون قلبت بهتره یا نه؟ میزبان هم مهلت نمی‌ده! تا می‌گی سلام، می‌گن بفرمایید چای. می‌گی احوال شما؟ می‌گن بفرمایید میوه، شکلات، آجیل و... هرجور شده از ته دلت، اما، بپرس حال دلت چطوره؟ برادر من، خواهر من، عزیز، بگذار بداند یک سال دیگر خواهری، برادری، عمویی، خاله‌ای داری... عزت زیاد!